

۴
۱۳۸۷/۱۰/۱۲
استن شد

~~کتابخانه مجلس شورای ملی~~
این کتاب کشف در کتابخانه کهنه در شهر تهران
تاریخ کشف: ۱۳۸۷/۱۰/۱۲

قیمت ده هزار تومان

۸۶۵۲
کتابخانه مجلس شورای ملی

۹۳۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: مجموعه ده جلد در باب سوره و ترجمه - احتیاجات معنوی	
مؤلف: قطب الدین شیرازی - دو جلد در باب معرفت کماله	
موضوع: سوره و معرفت کماله - ابن الطاهر بن مؤلفه	
تاریخ: ۱۳۸۷	
شماره ثبت کتاب	۸۵۱۲۸

کتابخانه
۶۴۹۲

بازدید شد
۱۳۸۲

۲-۲

لایحه
شماره

بازدید شد
۱۳۸۲

۲-۲

۰۴
۳۸۷/۸۰/۱۲
اسکن شد

~~لایحه~~
از جناب آقای دکتر محمد باقر
نایب رئیس مجلس شورای اسلامی
در خصوص درخواست
تعمیم در مدارس

تعمیم در مدارس

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۸۶۵۲

۹۳۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب مجموعه ده گزیده کتاب سوره و ترجمه - اختصار استغفری	شماره ثبت کتاب ۸۵۸۲۸
مؤلف: خطیب الدین شیرازی - ده گزیده باب در معرفت کمال	
موضوع: سوره و معرفت احوال بر - و من الطوبی بن مودت الله	
و غیره	

کتابخانه
۶۶۹۲

در سال اول عشر کتابت است
مقدور باشد و فلان کتابت
الشرافی

در کتابت از موسوی که در این روز
و اگر از وقت پیشانیه بود و اگر
نموده و در کتابت از موسوی

نسخه خطی
موسوی

- نسخه اول ۱۰۰
- نسخه دوم ۱۰۰
- نسخه سوم ۱۰۰
- نسخه چهارم ۱۰۰
- نسخه پنجم ۱۰۰
- نسخه ششم ۱۰۰
- نسخه هفتم ۱۰۰
- نسخه هشتم ۱۰۰
- نسخه نهم ۱۰۰
- نسخه دهم ۱۰۰
- نسخه یازدهم ۱۰۰
- نسخه بیستم ۱۰۰

محمد الموسوی الشیرازی

در کتابت از موسوی که در این روز
و اگر از وقت پیشانیه بود و اگر
نموده و در کتابت از موسوی
نسخه خطی
موسوی



بسم الله الرحمن الرحيم وما توفيقي الا بالله

[illegible]

2512

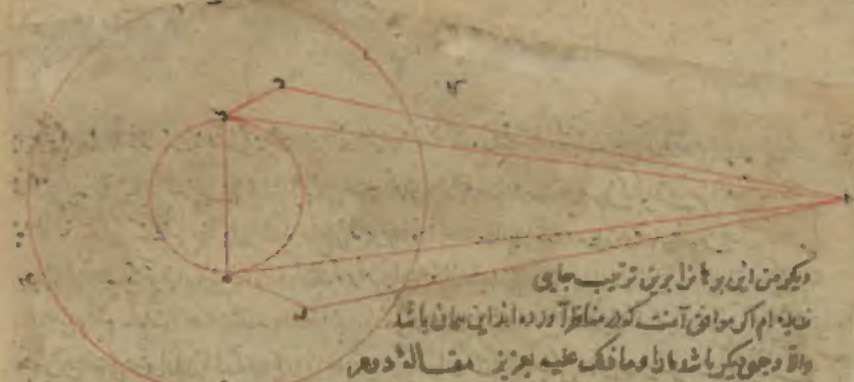
[illegible]

21

بلکه کوئی را فکلی اثبات باید کرد که حرکت او متحرک باشد مگر چند کواکب متحرک حرکتی که در هر آن مقدار جابجایی باشد
 که آن فکلی فلک کند و در این بنا بر سخن استاد صناعت که در صد کتاب خویش گفته است که در فکلیات فکلی که محکم الیه
 باشد و از آنجا که حرکت میسر است به علم فکلی که باعث شود بر حرکت فکلی و کواکب خاصه خویش اگر حرکتی تواند بود مستعد
 بود بر نفس خویش و در جهت آنکه فکلی که بر یک جهت است بر هر حرکت ایشان باشد و در ضعف و در جرم و اختلاف اعنی باز
 کشتن بر همان مسافت یا بر غیر آن و خروج از جهت و اشال این از اختلاف احوال جابجایی بود بلکه همیشه متحرک باشد
 حرکتی بسط در جبهتی که حرکت بدان جهت باشد اینست مسایل و تحقیق آن تعلیق علم طبیعی است که در اینجا بر پیمیل
 میاید مذکور است و در آنکه چون شعاع آفتاب بر سطحی می افتد و از او منعکس میشود بر یکشی که دیگر که ارتفاع او
 از سطح صقیل مساوی ارتفاع آفتاب باشد و از آن سطح و او را در سطحی که اندک باشد بر او را که بر او بر وجه باشد
 بسطی می افتد که مقابل وجه نباشد و روشن میشود شعاع آفتاب منعکس شده باشد از سطحی چون آب از جهت حرکت
 آب متحرک شود و بسکون او ساکن و ارتفاع آن روشن میشود چون ارتفاع آفتاب باشد و از آنجا استدلال کند که زاویه
 شعاع که از خط شعاعی حاصل شود بر سطح صقیل از جهت آفتاب مساوی زاویه انعکاس باشد که هم بر آن سطح حاصل شود
 در خلاف آن چنانکه شعاع منعکس می شود بر سطحی منعکس شود بر یکشی که آن یکشی برای کواکب باشد
 در وقت نظر در آن چیز ای که محاذی به باشد برای شود بخوبی با هر که منعکس شده باشد از سطح آب بر آن چیز و از جهت
 مردمان روی خویش آینه به پیش در وقت نظر در آینه و بعد از آن نظر بر پوشیده نماید که شرط رویت چیزها با انعکاس است
 که میان خط شعاع بهر خط منعکس اند و زاویه حادث شود و نقطه زاویه بر سطح صقیل باشد و چون چنین باشد اگر فرضی
 کنیم که آب طایبی باشد بر آب و در آنجا انعکاس در میان آینه بهر نقطه پوشیده نماید که چشم اگر چه در آب باشد
 در وقت مبینت بیند چنانکه بیرون آینه اما بسبب آنکه سطح آب صقیل است بر پیمیل انعکاس هم بهیست و خطوط شعاع
 و انعکاس که در در دو وجه در آینه است زاویه و احداث کند چنانکه نقطه شعاع بر سطح آب باشد و شعاع بهیست
 در دو وجه از بیرون آینه منعکس کند و در اندرون آب و ظاهر شود که زاویه که در جلید از خطوط شعاع بهر حادث
 شود و وقت رویت چیزها بهر خط منعکس از آن زاویه در جهت آن باشد که در وقت زمان چنین حادث شود بر پیمیل
 استقامت چون زاویه و وجه و چون زاویه از زاویه بزرگتر است و قواعد علم مناظر مقول است که خط و صغر زاویه
 جلید باشد لاجرم دانه انعکاس در آب بزرگتر از آن نماید که در هوا و چیزها از پس بخار بزرگتر از آن باشد و چنانکه شک
 بخار بیشتر باشد عظمی برای زیادت شود در خطوط شعاع از یکدیگر دور تر افتد و زاویه جلید بزرگتر گردد و برای
 بزرگتر نماید اینست بزرگترین چیزها را در آب و از آنجمله و غرض از این باب این بود و این باشد در بر پیمیل غریب
 نشود در تعلیق خطوط شعاع بهر دارد و صاحب علم طبیعی را بعضی هر دو بحث از وی کند و این سبب ذکر اینجا بود باشد

در
مستطیل
مستطیل

دیگر



دیگر من این را با نظر بر این ترتیب جایی
 ندیده ام که موافق آنست که در مناظر آورده اند این همان باشد
 و الا وجه دیگر باشد و اما فکلی علیه بهر نیز مقال آورده
 در میان اجرام علوی و آنجا که در قلندر دارد از اوضاع بعضی نیست با بعضی و غیر آن و آن سزده است بابت اقل
 در اعتبارات سطح ظاهر از زمین و استدارت آن در حسی آنکه زمین نسبت با آسمان چون مرکز است نسبت
 با محیط او و آنکه زمین نسبت در وسط و آن چهار فصل است فصل اول استدارت سطح ظاهر از زمین و آب
 تقدم طلوع و غروب کواکب نزد مشرقیان بر طلوع و غروب ایشان نزد مغربیان در میان مستطیل و زیادت نقصان آن حسب
 بود و قرب مسافت میان آن مکان که در مسافت از او میل است تقدم ساعتی میبزی باشد و اگر باشد میل برین ساعت
 مستوی از دیدار ارتفاع قطب کواکب شمالی و اختلاف جنوبی کسی که در جهت شمال حرکت کند و بالعکس کسی که در جهت جنوب حرکت کند و بعد
 تر غل ایشان در شمال جنوبی که در او میل برود در ارتفاع قطب با نژده درجه زیادت میشود و اگر باشد جهت در نیم و بزرگتر در دو
 اختلاف کسی که در جهت رود بین همین جزئی غل میان مشرق و شمال باشد مثلاً طلوع و ارتفاع قطب شمالی نزد او هر دو موضع
 که در آن خط پیش از این و پیش از این باشد که در آن موضع بوده باشد که از مسافت کرد بقدر آنکه شعاع او از آن در مشرق
 و شمال افتد که در دلتا کند بر خط سطح ظاهر زمین که اول دلتا کند بر قدر او از مشرق تا مرکز که در مسافت بودی و غروب
 بر بعد یکبار بودی و اگر معروضی بر مشرق از آن بودی که بر مشرق و در آن خط و در آن خط تا جنوبی از آن ارتفاع و خطوط
 قطب کواکب بر سر در آن جهت با اختلاف آن مختلف بکوه نشدی و موسم بر خط و در میان مشرق و شمال دیگر ارباب سکا
 باقی بر آنجا ظاهر شد که سطح ظاهر از زمین از هر جانب معتدلات و این حدیب بر شکل کره است چه تفاوت در
 اوقات خصوصیات در عرض بلدان و این تفاوت اجزای دایره میباید چه نسبت مسافتی که میان ابتدا و انتها باشد بر خط
 نصف النهار و فرض کنیم که در او میل باشد با مسافتی که میان ابتدا و انتها باشد بر خط نصف النهار یا خطی که موازی او باشد
 و فرض کنیم که با خط میل است چون نسبت میان این الاز تقاضا باشد در پس ابتدا و انتها و آن با نژده درجه است با فضل
 مابین خط و این در دو پس یکدیگر و آن نیم ساعت است یعنی جهت که در نیم چه مقدار ساعتی با نژده درجه باشد از دور و در وسط ابتدا
 و جهت آن مسافت با تقطع العرض فیکدیگر که در مسافت مختلف العرض که باشد که طالع بر مزی بیشتر از آن باشد که در مشرق
 و این آنکه بود که آن پس که عرض او کمتر بود طول او بیشتر باشد و نقطه که کواکب از آن طلوع کند شمالی باشد از نقطه قطب افقین

[illegible][illegible]

ما شاء الله تعالى

43

شعبان

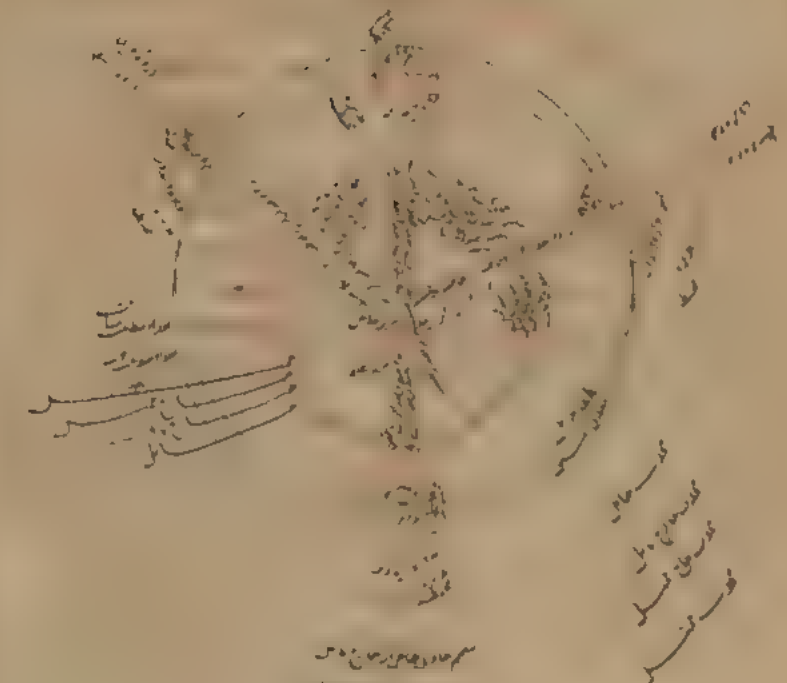
ماجدات و دست داد ما جدات مساوی است از آنکه در نیم برین قیاس بر پای فاخته
از دست قدرت ما جدات یا مساوی و ما باشد هر کس باشد که مثل او از دست جویگر که در دو حساب است که اول است شود هر دست
فرمانده اعظم از او باشد و اگر بپستی اعظم از او باشد ممکن است از او حساب قدرت دو حد بران نسبت یافت شود و حوالا و منق
مقرض شده ما در مقصود دوم و کرم مستحق حاج و قریه و تدبیر هر یک موافق ایشان با صواب باشد از دست جویگر که حاصل باشد میان
مزد موافق از دست قریه و تدبیر و حاج هر یک با غیر جویگر یا مساوی و اندک تر که در حساب باشد و اگر با سب
این دو حرکت در هر چند نقطه بعید و مجاور نقطه قریه حادث نشود از او حساب هر دو حرکت که از آن کمتر بشود و در آن موافق از نقطه
بعید و سب حرکت حاج هر دو حرکت نشود و در هر چند نقطه قریه سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد
و اما تدبیر سب حرکت از نقطه بعید و مجاورت سب حرکت از نقطه قریه و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد
مشود که قریه و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد
و او اصح صریح است پس این متن و ما در او اصح از او حساب تدبیر که کمتر شود از آنکه اول است و از میان آن که کمتر
در مقصود اول بهر دو قریه و تدبیر و ما باشد از آنکه در دو حساب قدرت دو حد بران نسبت یافت شود و حوالا و منق
میان هر دو که در حساب است و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد و سب حرکت از آن کمتر باشد

و اما چون و فزون رفتی اند
که او به خاکت مرای بر تو ای دوست
نوالی باشد تا که در نظر خود
تو ای درود عباد و رآید دورا
در مقام عزیز باشد و واقف در جمیع
وقتی که او به خاکت مرای و حلاوتی
نزد اکثر او را به خاکت مرای بود و نواله و استغاثه
و علس ای بی وفی را به خاکت مرای بر تو ای دوست
که در آخرت در حق و در حق او را به خاکت مرای
در مقام عزیز بود و نواله و استغاثه
و علس ای بی وفی را به خاکت مرای بر تو ای دوست
که در آخرت در حق و در حق او را به خاکت مرای
در مقام عزیز بود و نواله و استغاثه

مسب ما که معتدل و آنکه مرکز معتدل است که گفته آن دانسته که چون در یکی رجه نظر کرد در مورد او را
 مواضع محسوب باشد ما را که نشان و محاذات است ما که حاصل بود و ممکن و توفیق که مرکز تدویر بود و با محسوس را که
 مرکز تدویر غیر این بود موضوع می بود و مورد مرکز دایره بود و محسوسات در مورد خاصه ما قضا محسوسات و بدو آن دایره
 مدام که مرکز تدویر به خط بود و بر عکس هر دو مدام که حاصل بود پس در میان هر دو محسوب قرار شد و در هر دو محسوس
 شکی لاحق و شود مواضع مرکز معتدلات المسیر می بود آورد و در هر یکی از آنها بود که با دیگریم نگاه امتحان کرد و در هر دو
 محسوب با بزرگ نشان و محاذات است ما که مرکز معتدل المسیر باشد و در هر دو محسوب با بزرگ نشان و محاذات است
 مورد او باقیقت پس در هر دو که آن نقطه مرکز معتدلات المسیر باشند و اما اختلافات در هر دو هم است اما که دیگر
 کوکب از آنست و او ایست که مرکز عالم حدت شود در هر دو و در هر دو یکی مرکز عالم کوکب دیگر مرکز تدویر و یکی مرکز عالم
 باشد و عیانت و تقدیر آن باشد که نصف خط تدویر افتد که او را نقطه ثانی و معتدل خوانند و در دایره و در هر دو نصف
 قطر از آن در هر دو وسط میزند چون معتدلاتی که از هر دو دایره و از آن اختلاف و اقرب خوانند و در دایره و در هر دو
 مرکز تدویر را بر این نصف خط از دایره و از آنکه سده نیمه ظاهر شود و او ایست که مرکز تدویر در هر دو است شود
 در هر دو و در هر دو یکی مرکز عالم و دیگر مرکز معتدل المسیر و او را نقطه ثانی و معتدل خوانند و در هر دو مرکز تدویر باشد
 در هر دو و در هر دو عطار و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 گفته که سبب آن حرکت حاصل و در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 و در هر دو اختلافی دیگر مدام که با دیگریم اند و شاید سبب اختلاف در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 حکایت هر دو که در هر دو وقت تقویم می خواند که آن حرکت که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 او محسوس که با سبب حاصل از هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 و حاصل متوجه شده بود اینست بیان اختلافات این دو کوکب با دیگریم از این اشکال مشابه و محاذات اما بطریق ما و این آ
 در نسبت مساوی و حرکت محیط حرکت حاصل و می توانیم ما را که مرکز تدویر در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 در هر دو و در هر دو عطار و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 مساوی خارج مرکز می مساوی معضات که مرکز او مرکز معتدل المسیر بود و نشان و محاذات است با او و در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 مرکز تدویر در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 و تصور مرکز تدویر در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 موضع شود پس تقدیر ما را از آن نقطه حاصل می شود و مطابق واقع باشد مرکز او شیب مرکز عالم باشد عطار و
 و در هر دو شیب از هر دو تا دایره معتدل المسیر در هر دو نقطه حاصل می شود و مطابق واقع باشد مرکز او شیب مرکز عالم باشد عطار و

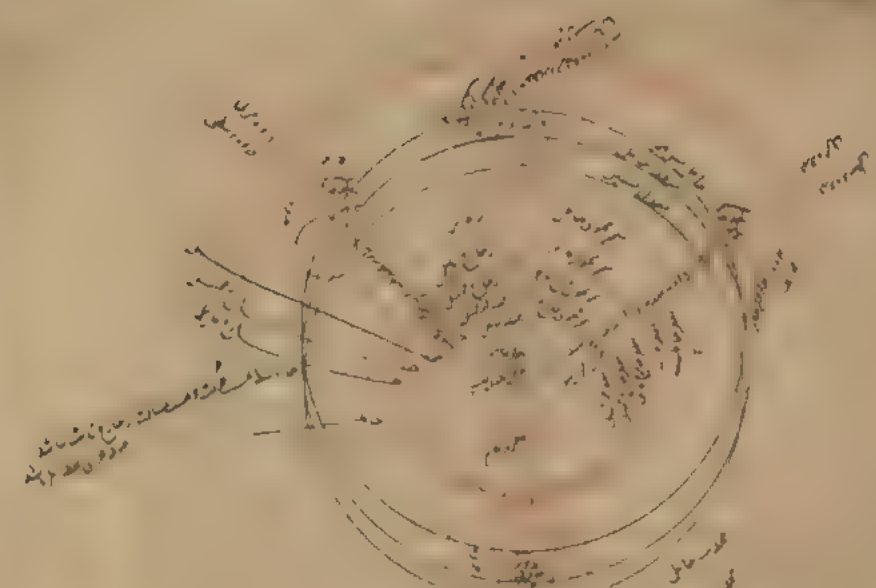
تقیه و هر دو که مرکز معتدل است که گفته آن دانسته که چون در یکی رجه نظر کرد در مورد او را
 مواضع محسوب باشد ما را که نشان و محاذات است ما که حاصل بود و ممکن و توفیق که مرکز تدویر بود و با محسوس را که
 مرکز تدویر غیر این بود موضوع می بود و مورد مرکز دایره بود و محسوسات در مورد خاصه ما قضا محسوسات و بدو آن دایره
 مدام که مرکز تدویر به خط بود و بر عکس هر دو مدام که حاصل بود پس در میان هر دو محسوب قرار شد و در هر دو محسوس
 شکی لاحق و شود مواضع مرکز معتدلات المسیر می بود آورد و در هر یکی از آنها بود که با دیگریم نگاه امتحان کرد و در هر دو
 محسوب با بزرگ نشان و محاذات است ما که مرکز معتدل المسیر باشد و در هر دو محسوب با بزرگ نشان و محاذات است
 مورد او باقیقت پس در هر دو که آن نقطه مرکز معتدلات المسیر باشند و اما اختلافات در هر دو هم است اما که دیگر
 کوکب از آنست و او ایست که مرکز عالم حدت شود در هر دو و در هر دو یکی مرکز عالم کوکب دیگر مرکز تدویر و یکی مرکز عالم
 باشد و عیانت و تقدیر آن باشد که نصف خط تدویر افتد که او را نقطه ثانی و معتدل خوانند و در دایره و در هر دو نصف
 قطر از آن در هر دو وسط میزند چون معتدلاتی که از هر دو دایره و از آن اختلاف و اقرب خوانند و در دایره و در هر دو
 مرکز تدویر را بر این نصف خط از دایره و از آنکه سده نیمه ظاهر شود و او ایست که مرکز تدویر در هر دو است شود
 در هر دو و در هر دو یکی مرکز عالم و دیگر مرکز معتدل المسیر و او را نقطه ثانی و معتدل خوانند و در هر دو مرکز تدویر باشد
 در هر دو و در هر دو عطار و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 گفته که سبب آن حرکت حاصل و در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 و در هر دو اختلافی دیگر مدام که با دیگریم اند و شاید سبب اختلاف در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 حکایت هر دو که در هر دو وقت تقویم می خواند که آن حرکت که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 او محسوس که با سبب حاصل از هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 و حاصل متوجه شده بود اینست بیان اختلافات این دو کوکب با دیگریم از این اشکال مشابه و محاذات اما بطریق ما و این آ
 در نسبت مساوی و حرکت محیط حرکت حاصل و می توانیم ما را که مرکز تدویر در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 در هر دو و در هر دو عطار و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 مساوی خارج مرکز می مساوی معضات که مرکز او مرکز معتدل المسیر بود و نشان و محاذات است با او و در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 مرکز تدویر در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 و تصور مرکز تدویر در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو و در هر دو مرکز که ما که در هر دو
 موضع شود پس تقدیر ما را از آن نقطه حاصل می شود و مطابق واقع باشد مرکز او شیب مرکز عالم باشد عطار و
 و در هر دو شیب از هر دو تا دایره معتدل المسیر در هر دو نقطه حاصل می شود و مطابق واقع باشد مرکز او شیب مرکز عالم باشد عطار و

۱۰۶
در حدود و این پنج فصل



سمت خاویج و این فصل
سمت خاویج و این فصل
سمت خاویج و این فصل

چون آن جهت نام شود ایشا الله باین موضع لایق کرده آید و دیگر مایل شکل دادن مرکز و بر بقایا
ماه یل و مرکز عالم برین جهت باشد
توان کرد در متغیض اصل حدی رجب اعتبار را ایست



سمت خاویج و این فصل
سمت خاویج و این فصل
سمت خاویج و این فصل

صورت افدک نموده عطف دارد بمساحتی که بر سطح تصور توان کرد و در متغیض اصل استیلا طی سما ملک
اعتبار کرده شد و آن ایست که کشیده ایم

و در جمیع اینها است که اشارت به جهت و آن است که اگر در نقطه تقاطع منطقه مجید و بیل متغیر و متبدل شد
نسبت با ملک لودج حسب حرکت مرکز محیط ۹۰۰ رقیب حرکت کرد که سادی منطقه جانب بیل منطقه مجید بودی را بدارد
حدی محسوس در دایره که در نقطه یام و مجید گشته بودی کن جز در آتی نقطه دیگری است و در یک قوس مغز حرکت کند که در هر
رقیب دیگر باشد همان اندازه که مجموع آن قوسا سادی قوس مذکور باشد و چون همان مقدار که منطبق تبدیل میشوند حرکت مرکز
محیط مرکز مذکور بر محیط مدارا در محیط میسر مقدار حرکت مجید است و خط مذکور از منطقه مجید دور می شود و منطقه با باریک
پرسش خطی که در مرکز محیط مرکز مذکور گشته و از آنجا منطقه مذکور بر منطقه لودجی رها می شود و از منطقه مجید که در ناحیه
مرکز محیط بادی عقد من و در مرکز مذکور در نقطه مذکور خطی که بیان این دور مرکز باشد چون اوج کند در سطح بیل شده و عرض
دین تقریباً است که تا کافی شد که حرکت مرکز دور بر محیط مدارا و سانی قاطع و تقارب است و در هر دور که نسبت وقت و عرض
که در موضع است هم معارض عقل میشود و در از شلی می داد و از حرکت راضی که مرکز محیط مذکور گشته است حسب حرکت
مرکز مذکور بر محیط مدارا و دایره که بطریق قوس کرده است و بعد از آن بلا کیم قسم خود و حسب آن که در مدار رها رفت عرض منطبق
باشد و حسب جرح از آن همان عرض در و کمتر باشد و عرض بعضی را مانگ از آن نقطه سطح منطقه مذکور در سطح منطقه بیل حزن
بعایت باشد اسی نقاط سطح منطقه مجید و بیل در محل مدارا و نیم است و در شرفی دور و نیم از دایره دور و نیم و حسب آن که در
در نقطه مذکور مرکز مذکور است و مرکز در مرکز مذکور باشد و از آنکه مرکز مذکور در مرکز مذکور باشد و عرض بعضی از آن و در
میشود عدد مرکز محال و مرکز را که در رقیب بود مرکز مذکور و از این جهت بر سطح بیل در دایره و در عایت بعد از آن است و در
دقیقه مبتد و در حسب جیت حاشیه دقیقه و در بعضی از عایت بعد از آنی سطح (دقیقه و در حونی سی) دقیقه و بر سطح
در دایره و از عایت بعد از آنی است و در حاشیه دقیقه و در حونی میسر و دقیقه و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی
سی و هشت و بر سطح مذکور و در عایت بعد از آنی است و در دقیقه و در حونی است و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی
بعد از آنی سطح و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی
در تمام در حسب جیت در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی
کو حکم از آن مبتد که بعد از آن مرکز باشد تا حسب سبب بعد از آن و قوس تا آن نسبت و مرکز عالم و از این عرض بیل جز است
و عرض که مرکز باشد از آن و مرکز که حاصل شود عرض بعد از آن و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی
مرکز در سطح از عرض که نقاط بعد از آن بود و در و یا فایده و قوس که مرکز مذکور در عرض بود و عرض که مرکز مذکور
و در قوس که مرکز مذکور بود و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی
الروح و در دایره که مرکز مذکور بود و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی
الروح و در دایره که مرکز مذکور بود و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی و در حونی

[illegible][illegible]

مشتب
اربع

۱۰
 تخت طاووس و آفرینش و نقش بر آن و بخت و عشق و عروست
 با عقیق نام غروب کند آنگاه آفرینش از آفتاب و غروب کند بدین
 نوری و منی بسوزد و سخت مشرق ایشان باشد و اول زبان بجای آید ۲۰

Handwritten notes in Urdu script, including the word "میں" (Mein) and "میں" (Mein).

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

طاهر بن محمد

علاء الدين

حاصل عرفیه و صوفیه
عبر حکم و ارا و روی

ایستاد خدیو قانون

امروا في هذا الموضع

مل بعد اربعه عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم


در این کتاب
مجموعه از

مصحف احمد رضى

مذہب و ادب و ہنر

...

مذہب سب

[illegible]

شماره ۵۰۰

رحمہم و اولادہم

۱۰۳۵

طه ۴ من بعد (اصح)

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ودود بکار بند
دود بکار بند

تاریخ

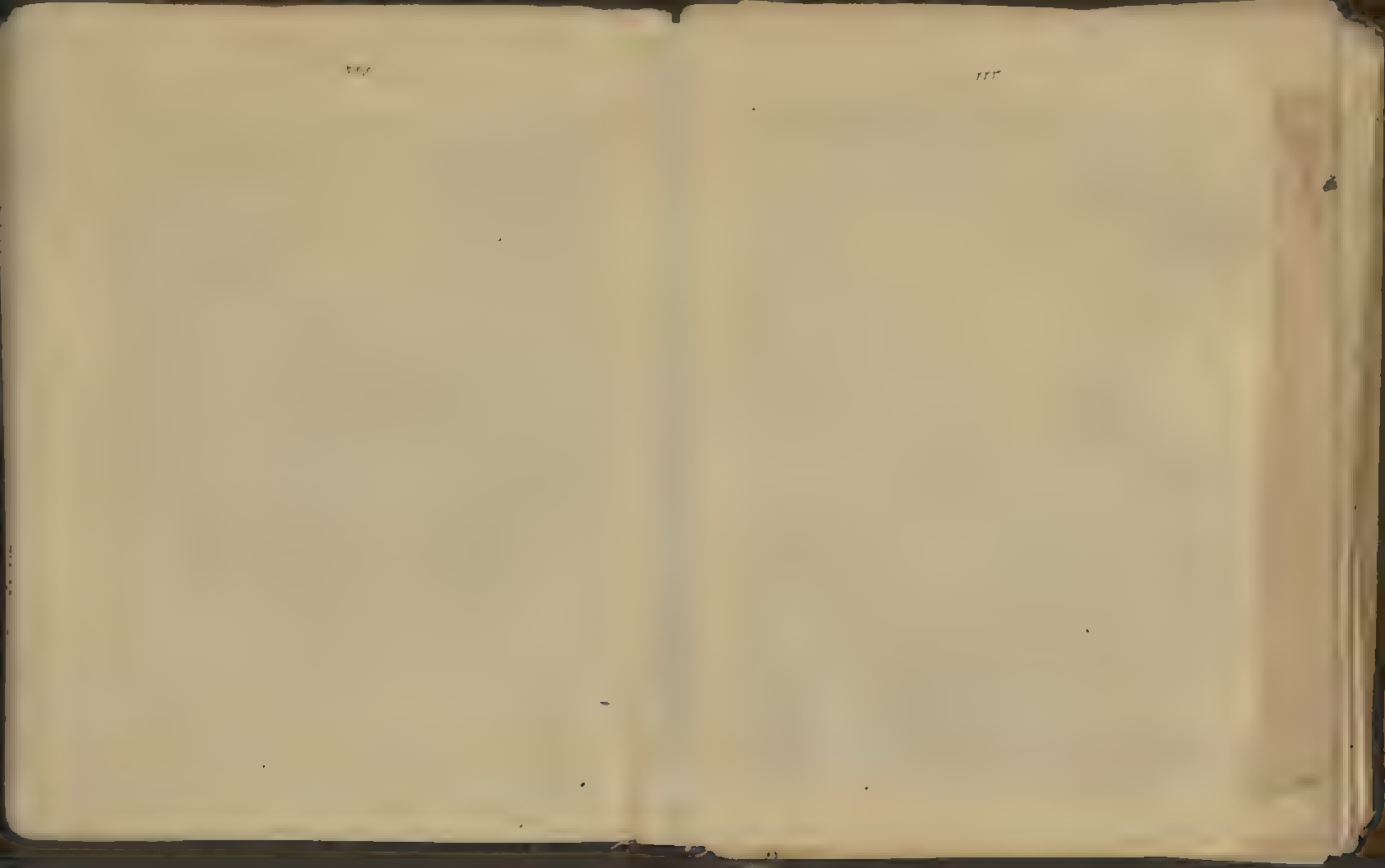
المندوب

عن حماد بن عمار عن ابي بصير

100

100

100



[illegible]

[illegible][illegible]

دافتر بعد از ظهر میسران آمد و رفت نیمه که نظرم بر آن فرستادم در وقت عصر در آن بیندازد و فرستادم و مشتری

re.

re.

Feb

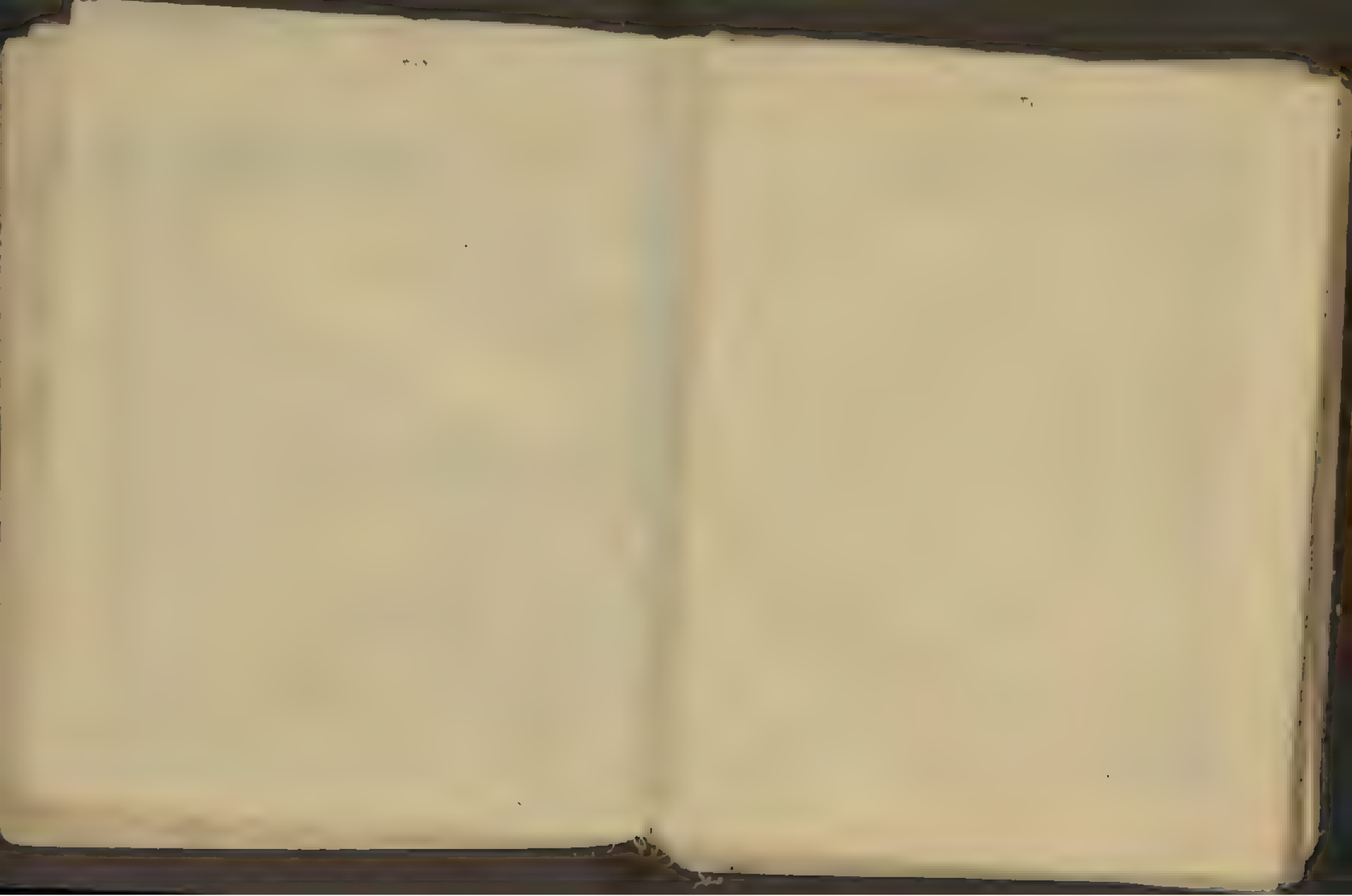
Feb

Feb

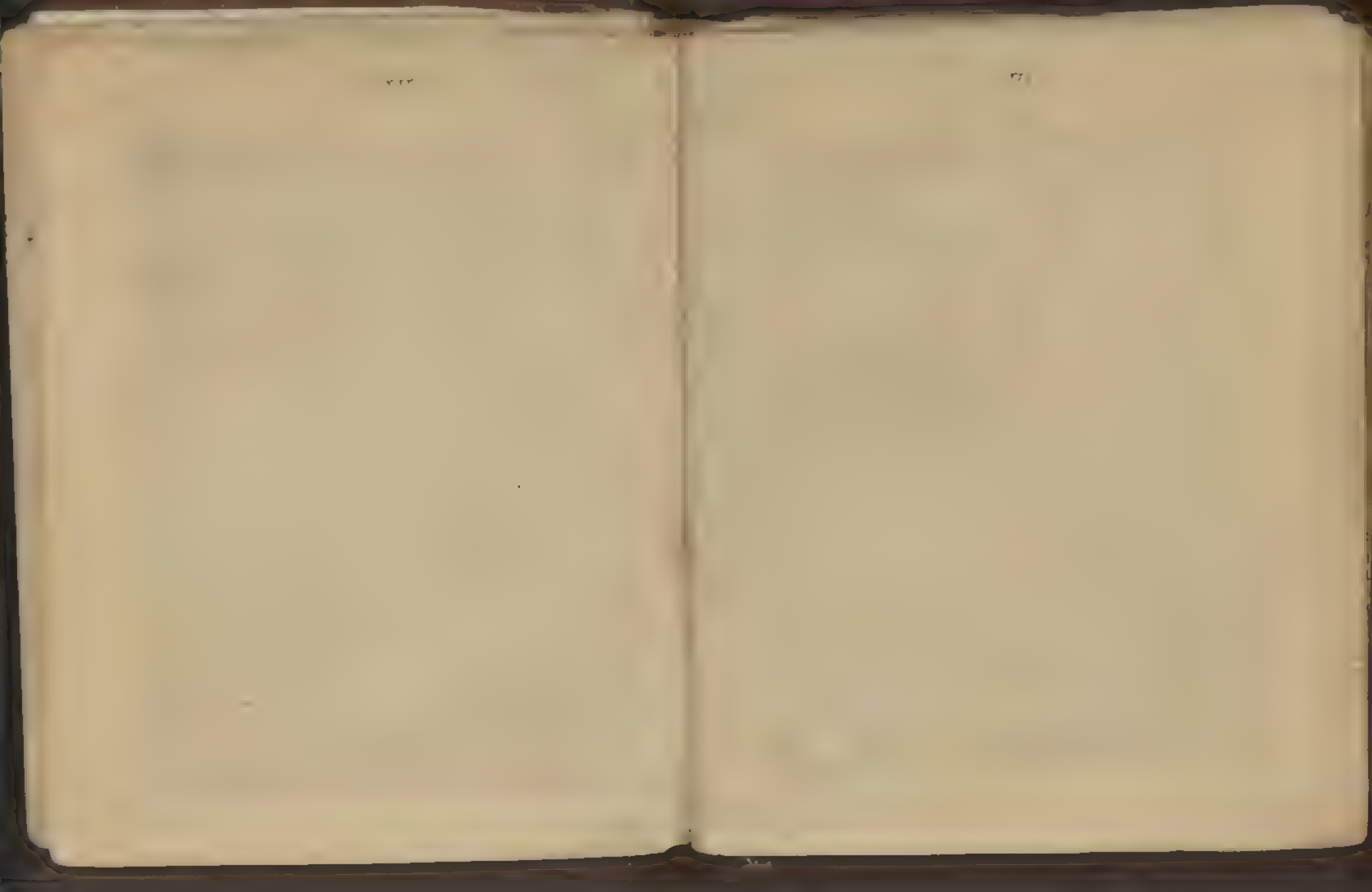
[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



قند است شود برج غره - و در زمانی و عرض شود و عرض ملک باشد قبله آن شهر در شرق باشد
 در بدید کردن قبله است چنانچه خواهد که قبله بیش بدید کند عرض و سرفرو برد و بد
 آرد و در آن بهای خود تر باشد و حوضات قوی دانت کند چنانکه هیچ جا نبیند ندارد پس خطی از مرکز جویان
 قدم خود کشد خطی بدش پس ارتفاع کوکی بگیرد و اولتر چنان باشد که از کوکب جنوبی ارتفاع گیرد پس می آن کوکب
 و پیش ارتفاع نماز منقطرات اگر کوکب شرقی باشد بر شرقی نهد و اگر غربی باشد بر غربی نهد پس بیند که می کوکب
 چند درجه از سمت افتاده است اگر سمت بر بالا کشیده باشد پس می عرض داده بر مجنجان دندان حرای ارتفاع که سمت
 یافته باشد و بخداه مان خط که در زمین کشیده باشد راست چنانکه علامه سوی جنوب بود که خط عدده سطح نصف النهار
 بود اگر سمت از بر منقطرات کشیده باشد چون می کوکب بر مثل آن ارتفاع نهد و بیند که کدام درجه از کدام مرجع
 بر خط نصف النهار افتاده است بگرداند آن درجه را و بر خط و علامه عرض نهد پس بیند که می کوکب و چند درجه از سمت
 افتاده است پس علامه کند که در اول گفته شد قبله بدید کردن از کوکب که سمت چنانچه خواهد که قبله موضعی و کوکی
 ثابت معلوم شود اسطرلاب باید که سمت باشد و کوکب را بر سمت و بالا بر منقطرات کشیده باشد عمل پس از درجه
 می آن کوکب که خواهد بر خط نصف النهار نهد و مقدار آن موضع از خطوط سمت درجه به مغرب آید از می کوکب
 که بر خط نصف النهار باشد پس می کوکب بر آن نشان نهد از سمت درجه به مغرب و بیند که بر چند درجه از منقطرات
 غربی افتاده است چون ارتفاع آن کوکب را چنانچه عرض مجنجان در دوری در آن کوکب که در آن وقت مسافت بیند
 باشد پس عمل آن کوکی جنوبی شد در دست بر آورد و بر سمت در بر اسطرلاب کشیده باشد چون می کوکب خط
 نصف النهار ساد باشد بگرد تا چند درجه اندام بر خط و علامه عرض باشد و مقدار آن از آن درجه بر خط و علامه
 از خطوط سمت درجه به مشرق نشان باشد و در آن درجه از می کوکب و آن درجه نهد از سمت که در خانه مشرق نش کرده
 باشد پس بدان می کوکب که در خط نصف النهار بود تا و چند منقطرات غربی افتاده است که چون درجه و سمت
 چندان شود روی در کوکب آورد مسافت قبله باشد خواهر که در عرض قبله نشان دهد
 در چند درجه و سمت و یک دقیقه برج خود باشد در آن روز آفتاب در سمت از می کوکب باشد و همین جهت
 و در درجه برج بر طالع باشد درجه بر خط نصف النهار ساد و می کوکب در آن نش کند و در درجه می کوکب
 بر خط و علامه درجه یا سمت در درجه بر طالع و چند درجه از منقطرات غربی افتاده است



[illegible][illegible]

[illegible]

